

دکتر محمد نبی سلیم  
استادیار گروه تاریخ  
دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

## تأملی بر تاریخ نگاری در ایران

### چکیده

پرداختن به پیشینه و هویت انسانی توسط ایرانیان در طول تاریخ درازپای بشری جریانی مداوم و رو به توسعه بوده است. از نگارش خدای نامکها و دیگر محصولات فرهنگی و محفوظ نگاه داشتن اسناد و روایتها تا تالیف کتابهای ارزشمند و متنوع در دوران پس از اسلام و همکاری در برپایی بنای رفیع تمدن و فرهنگ سترگ اسلامی، هرکوشش و پویایی در این حوزه در انحصار عنصر ایرانی بوده است. این مقاله می‌کوشد تا با نگاهی اجمالی به روند دگرگونیهای موجود در تکوین و گسترش ادبیات تاریخی ایران، کاستیها و افزودنیهای جریان تاریخ نویسی این سرزمین را روشن سازد. بدیهی است که هنوز زوایای ناشناخته بسیاری در حوزه پژوهشهای تاریخی وجود دارد که روشن ساختن آن برعهده دانشجویان تاریخ است.

کلید واژه: ادبیات؛ تاریخنگاری؛ فرهنگ نوشتاری؛ ایرانیان و...

مبحث تاریخ نویسی در ایران از جمله مقولاتی است که تاکنون به شیوه علمی و جامع کمتر مورد بحث و بررسی انتقادی قرار گرفته است. دلایل عدیده ای را می‌توان برای توجیه این مسأله برشمرد اولاً تاریخ نگاری ایران باید به صورت جریانی پیوسته و دنباله دار در یک بحث تفصیلی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت، کاری که عموماً به دلیل تقسیم بندیهای قراردادی ادوار تاریخ نویسی چند هزار ساله ما تحقق نیافته است. البته، یقیناً تمایزها و تفاوت‌های بنیادین تاریخ نگاری ایران باستان با تاریخ نگاری ایران اسلامی و تاریخ نگاری پس از مشروطه از نظر دور نخواهد ماند، ولیکن با وجود ویژگی خاص هر دوره تاریخ نگاری، تأثیر تاریخ نویسی یک مقطع زمانی در ادوار بعدی امری غیر قابل انکار است و این امر حتی در مورد تاریخ نویسی

اسلامی در ایران که متأثر از سبک تاریخ پردازانه دوران باستان و حتی برخی نمودهای تاریخنگاری و فلسفه تاریخ ایران کهن می‌باشد هم قابل مشاهده است. بادقت دردگرگونیهای ژرف و همه جانبه مکتب تاریخنگاری ایران اسلامی، ملاحظه می‌شود که برخی از عناصر اصلی تاریخ نویسی قبل از اسلام نظیر عنصر فرمایشی و تحریر تواریخ به دستور بزرگان سیاست به ویژه بامحور قراردادن حوادث سیاسی و نیز بینش و دیدگاه مذهبی در تاریخ نگری نمود آشکاری دارد.

ثانیاً بسیاری از آثاری که در حوزه تاریخ نگاری دوره‌های مختلف تاریخ ایران تحریر شده، عوماً خالی از غرض و نظر نیست و مؤلفین آنها تحت تأثیر عظمت برخی ادوار تاریخنگاری (مثلاً دوره‌های اولیه اسلامی) و یا مسأله داربودن دوره‌هایی دیگر (همچون تاریخنگاری معاصر ایران) بوده اند. آنهم از جهت سیاست زدگی تاریخ نویسی از یکسو و تأثیر پذیری از مکاتب تاریخ نگاری ملل دیگر از سوی دیگر. هر چند اجرکسانی که در این مقوله صاحب تألیف می‌باشند. مشکور خواهد بود ولی باید اذعان کرد که همچنان جای اثری جامع و تحلیلی درباره کل جریان تاریخ نگاری ایران از آغاز تا کنون در فهرست کتاب شناسیها خالی است.

البته دلایل دیگری همچون ارتباط و تلفیق نسبتاً گمراه کننده مبحث تاریخ نگاری با مباحث فلسفه تاریخ، نقد منابع تاریخی و... که باعث دور افتادن محققان از بحثهای خاص تاریخ نگاری شده و یا تلقی افراد و گروهها از مبحث فوق که متأثر از شرایط زمان و تقسیم بندیهای متعارف است و... هم قابل ذکرند که از آنها درمی گذریم. باین وجود اضافه می‌کنیم که برای بحث و بررسی تاریخ نگاری ایران لازم است تا تعریفی از تاریخ و دیدگاه ایرانیان به این فن یا علم (که این نیز هنوز تعریف نشده است) ارائه شود. بخصوص اخذ سبکها و شیوه‌های تاریخ نویسی ایرانی از تمدنهای دیگر و تأثیر ادبیات و فرهنگ و سنن اجتماعی و آداب مذهبی بر روند تاریخ نویسی ایران از دیرباز تا کنون باید ملحوظ نظر قرار گیرد.

هر چند برخی پژوهندگان ادعا کرده اند «تاریخ نگاری برای ایرانیان قبل از اسلام اهمیت زیادی نداشته است، از این دوره یک اثر تاریخی واقعی دردست نیست»<sup>۱</sup> ولیکن باید یادآور شد که این پندار تنها به واسطه فقدان آثار مکتوب تاریخی مکفی از دوران باستان، بیان شده و وجود کتیبه‌ها، سالنامه‌ها، گاهنامکها و حتی روایات و اساطیر کهن گواه آشکار وسعت و اهمیت تاریخ نگاری ایران بوده است. بی تردید، بخش قابل ملاحظه ای از اطلاعات تاریخی مندرج در تواریخ دوران اسلامی، مأخوذ از کتابهای تاریخی بوده که در روزگار ساسانیان نگاشته شده

و در طول دوره‌های بعد از میان رفته است. زیرا «بنا به روایات مؤلفین عرب و ایرانی پادشاهان ساسانی... وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف مهیا می‌کرده اند»<sup>۲</sup> نبودن آثار مکتوب که بخشی از آنها در جریان روی کار آمدن دودمانهای مختلف و یا حوادث طبیعی و جنگ‌ها و... صورت می‌پذیرفت، باعث شد تا بخش عمده‌ای از خلاء تاریخ ایران با روایات و اساطیری پر شود که مایه حقیقت در آنها کم نبود و لذا قابل استناد بوده اند. همچنانکه از روایاتی که فردوسی در شاهنامه گردآوری نموده، امروزه برای برخی از تحلیلهای و مباحث تاریخی و جغرافیایی و... استفاده به عمل می‌آید.<sup>۳</sup>

اعتراف هرودت بر توجه و آشنایی ایرانیان با تاریخ و اهتمام ایرانیان به مسائلی چون گاهشماری و سنجش زمان و بایزرگداشت وقایع و شخصیتها از دلایلی است که نشان می‌دهد تاریخ نویسی ایران باستان مهجور و متروک نبوده و بازنویسی بسیاری از مایه‌های تاریخی ایران کهن در دوران اسلامی نیز گواه دیگر این مدعا است.

اکثریت کتابهای دینی، علمی و فلسفی مربوط به دوره باستان در قرون اولیه اسلامی از روی حافظه یا دست نوشته‌های پراکنده که، جزئی بازنویسی و تحریر شده، همانند یادگار زریران، بن دهن، دستوران، کارنامهک شاپورگان، درخت آسوریک، و... بخشی از روایات رافردوسی، اسدی، نظامی و دیگر شاعران با زبان شعر جاودان ساختند و برخی نیز به کتابهای جغرافیایی (مانند ۲ نامه تنسر در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار) و تواریخ عمومی (مانند طبری، ثعالبی، مسعودی، اصفهانی و دیگر مورخان از ترجمه رسالات ایران کهن) راه یافت و سنت و سبک تاریخ نگاری ایران باستان را در تاریخ نویسی در دوره اسلامی مرسوم ساخت، به ویژه از جهت محوریت حوادث سیاسی، عدم نقد و تحلیل و استفاده از اساطیر، تنوع کتابهای تاریخی و...<sup>۴</sup>

درباره تکوین تاریخ نگاری اسلامی آثار بسیاری به رشته تحریر درآمده و لذا ناگزیریم به طور مختصر دلایلی را که باعث خلق و رشد این مکتب شده را فهرست و ارد ذکر کرده و حاکمیت این جریان را بر ادبیات تاریخی ایران متذکر شویم. گرچه اعراب با داشتن نوعی سنت تاریخ نگاری جاهلی، همچون ایام العرب و انساب العرب با مقوله و تاریخ نگاری آشنایی مختصر داشتند، لیکن در حقیقت تأکید قرآن بر قصص و تکوین علم حدیث که خود زایش علوم سیره، طبقات و علم الخبر را در پی داشته، باعث گردید تا تاریخ نگاری رسماً و عملاً در جهان اسلام متولد و آغاز شود. برای بازشناسی تاریخ دوران پیامبر (ص) و شناخت سیره و سخنان

حضرت به نسلهای جدید و نیز برای کمک به تفسیر قرآن و حدیث، اولین آثار در زمینه تاریخ‌نویسی باعنوانهای مغازی، فتوح، سیره، تراجم و... پدید آمد و از آنجایی که مورخین ایرانی شائق بودند تا ضمن تقویت تماس خود با جهان اسلام و نشان دادن پیوستگی خود با سایر مسلمانان، از فرهنگ غنی موجود در زبان عربی یعنی زبان بین‌المللی جهان اسلام بهره‌مند شوند لهذا آثار تاریخی در ایران طی قرون اولیه اسلامی به زبان عربی نگاشته شد و بواسطه جهد و حضور ایرانیان در عرصه‌های علمی برغنائی تاریخ‌نگاری اسلامی افزود. همچنانکه ابن‌خلدون نوشته: «ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند بر این امور استوار تر و توان‌تر بودند... و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد»<sup>۵</sup>

شاید بتوان به صراحت گفت که نگارش اولین و مهمترین کتابهای تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی توسط ایرانیان صورت پذیرفته است. همچنان که برجسته‌ترین کتب سیره و مغازی را ایرانیانی چون بلاذری و یعقوبی نگاشتند. هر چند مکتب مدینه و مکتب عراق دو مکتب اولیه و مهم زایش تاریخ‌نگاری علمی و عملی در جهان اسلام تلقی می‌شود.<sup>۶</sup> لیکن گسترش کمی و کیفی آثار تاریخی امری بوده است که ایرانیها در کانون جهان اسلام آنرا آغاز کردند. مورخان بزرگ و برجسته ایرانی بانگارش تواریخ جامع و مفصل، هم مباحث و قلمروی تاریخ را گسترش دادند و هم آغازگر نوشتن تواریخ عمومی شدند. به علاوه اندیشمندان ایرانی در تقسیم بندی علوم جایگاهی رانیز به علم تاریخ دادند.<sup>۷</sup>

تأسیس خاندانهای حکومتگر مستقل در قرون ۳ و ۴ ق سرآغاز رویکرد به تاریخ‌نگاری ملی بود. اهتمام دولتهای سامانی و آل بویه به تاریخ‌نویسی سبب شدتانه تنها تاریخ دودمانی نگاشته شود بلکه با ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی، تاریخ‌نویسی در راستای ترویج زبان و فرهنگ ملی مطرح گردد. تقلید امیرنشینهای ترک تبار از سامانیان و گسترش زبان و ادب فارسی در قلمروی ایران زمین، تاریخ‌نویسی رانیزی بهره‌نگذاشت و بر تنوع و تعدد آثار تاریخی افزود، بالاخص از جنبه نگارش تاریخهای محلی، سلسله‌ای و عمومی به زبان فارسی که اینک دومین زبان فرهنگی جهان اسلام شده و به دست ترکان رونق می‌یافت.

مغولان هر چند با زبان عربی و فرهنگ اسلامی پیوندی نداشتند، لیکن برای جذب در فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی ناگزیر به حمایت از تاریخ‌نگاران فارسی زبان ایرانی شدند و به خاطر سیاست تسامح مذهبی و فرهنگی خود و ابراز علاقه به ذکر نامشان (۸) موجبات پشتیبانی و وزرای

دانشمند و مورخ خویش از تألیفات تاریخی رافراهم ساخته و تاریخنگاری به زبان عربی را برانداختند.

با این وجود تاریخنگاری ایران به دنبال تسلط ادیبان و منشیان و بکارگیری سبکهای مثنوی و متکلف تادوران قاجار از معنای حقیقی و فایده راستین تاریخنویسی بدور ماند. باردیگر مورخان درباری حوادث ساده و خشک سیاسی را کانون توجه قرار دادند و با عباراتی سرد و بی روح زنجیره وقایع روزگارشان را در قالب جملاتی مغلق و پیچیده تحریر نمودند. حتی مورخین دوره اولیه قاجار نظیر ساروی، اعتماد السلطنه، سپهر، پیشینیان یا تاریخچه‌های درباری و کم فایده اثری از خود بر جا نگذاشتند. ۹ اما از دوران مشروطه به این سو، تحول کمی و کیفی در آثار تاریخی و سبک تاریخنویسی ایران پدید آمد. نگرارش تاریخ اجتماعی، خاطرات، مکاتیب و انتشار اسناد و مرام نامه‌ها و رسالات مختلف، تجلی آغاز دوره نوین تاریخنگاری ایران بود.

عموماً تحول اساسی تاریخ نگاری را از مشروطه به بعد، به صورت اتخاذ شیوه‌های نوین علمی و شکوفایی تاریخ در بطن اجتماع و فرهنگ مشاهده می‌توان کرد و دیگر از سنت پایدار تاریخنگاری شرقی یعنی درباری نویسی ۱۰ مغلق گویی یا گرایشهای سیاسی در آن اثری نیست، مع هذا به خاطر تنوع دیدگاهها و برخورد آراء در نوشته‌های جدید، علیرغم سبک و متد علمی، دارای نواقصی هستند که یکسونگری، نکوهش یا مدح بیجا و ساده انگاری از مهمترین موارد آنست. هر چند در دوره ۲۰ ساله رضا شاه، با ایستایی در تألیفات تاریخی داخلی روبرو هستیم، ولی می‌توان (سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ را... دوره قوام و آموزش برای تاریخدانان محسوب داشت) ۱۱ به علاوه در پی تحولات سیاسی و فرهنگی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به این سو، گامهای بزرگی در راه تألیف و ترجمه و تحقیق پیرامون تاریخ معاصر ایران برداشته شد که ابتدا با کارهای کسروی، اقبال، محمود محمود و... نمودار گردید و با تربیت یک نسل از مورخان آکادمیک و نیز تمایل جدی جامعه به بازشناسی هویت خویش و تحلیل رویدادهای مهم و شتاب گرفته، به تدوین و نشر کتابهای متعدد تاریخی منجر گردید. به ویژه به دلیل استفاده از اسناد، خاطرات، گزارشها و دیگر مواد، کمکی سودمند در تألیف تاریخ گردید.

چون بحث تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از مبحث تاریخنگاری تاریخ معاصر ایران (لااقل از مشروطه به این طرف) قابل تفکیک نمی‌باشند، لذا بسیاری از ضروریات و ویژگیهای

تاریخنویسی معاصر را می‌توان در تاریخنگاری انقلاب نیز مشاهده و دنبال کرد. گرچه از دیدگاه شماری از اهل تاریخ پرداختن به تاریخ ۲۰-۳۰ ساله اخیر بدلیل فقدان همه اسناد و مدارک و تاثیر شرایط روحی غالب، چندان کاربر و مفید نیست (۱۲)! ولیکن بواسطه تشنگی مفرط جامعه نسبت به تحلیل و بازشناسی وقایع اخیر و ریشه یابی تحولات کنونی، پرداختن به تاریخ سالیان گذشته طرفداران زیادی دارد. بطوریکه در سال‌های اخیر در خصوص وقایع پس از انقلاب نیز کتاب‌های تاریخی و تحلیلی نوشته شده است. این مسئله بر ضرورت تدوین تاریخ انقلاب (به عنوان سرفصل مهم تاریخ دیرپای ایران و سرآغاز تحولات فکری و اجتماعی) تأکید می‌نماید. جای تأسف است درحالی که آمارکتاب‌ها و حتی پایان نامه‌های منتشره درباره انقلاب اسلامی درخارج از کشور روز به روز در حال افزایش است ۱۳ در داخل تعداد کتابهای تحقیقی تاریخی منتشره درباب تاریخ انقلاب در سال انگشت شمار است. مع هذا پویش بنیاد تاریخ معاصر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و نهادهای دیگر درباره تاریخنگاری انقلاب شایان تقدیر است، اما پرسش آنست که چرا دانشگاهها و مراکز غیردولتی در این عرصه قلم نمی‌زنند.

در آن سالهایی که ایرانیان در تب و تاب شورانقلاب بودند غریبان دهها مقاله و کتاب راجع به انقلاب و پدیده‌های آن نوشته اند و حتی مراکزی ایجاد شد تا مفاهیم انقلاب اسلامی، بنیاد گرایی، شیعه انقلابی و دیگر مصطلحات انقلاب را کاوش نماید و چهره انقلاب را به دیگر ملل بنمایاند. لیکن به جرأت می‌توان گفت پس از ۲۷ سال از بروز انقلاب اسلامی هنوز یک دایره المعارف جامع یا یک کتاب تاریخی مفصل و چند جلدی که محصول پژوهش گروهی از محققان علوم انسانی باشد، در خصوص انقلاب پدید نیامده است برخی از کسانی هم که به مقولات فوق پرداخته اند، بیشتر به بیان حوادث دوران پهلوی و تکرار همان رویدادهای مهم (۱۵ خرداد، ۱۹ دی، ۱۷ شهریور و...) پرداخته و بر اساس منتهای مرسوم و قالبی تاریخ نگاری، مطالبی را ارائه نموده اند که عموماً در اکثر کتابها ملاحظه می‌شود و از این رونوشت: در نسل جوان که تمایل به مطالعه سبکی نوین و جذاب دارد، انگیزشی ایجاد نمی‌کند. البته آثاری چند در باب تاریخ انقلاب وجود دارد که مطالبشان چیزی جز بیانیه سیاسی یا واژه گونه جلوه دادن حقایق و یا مدح و ذم بیجا نیست و بان همان تحریف تاریخ و انقلاب است که قلم به دست ناآگاه یا مغرض برای تشویش اذهان یا توجیه مرام سیاسی خود و یا ساده انگاری و تقلید از بیگانگان انجام داده اند ۱۴. باید

توجه داشت که تحریف حقایق درشرایطی که نسل جدید پس از انقلاب جوینده ومشتاق دانایی است تاچه حد می تواند خطرآفرین باشد!

مع الوصف مشکلات تاریخ نگاری به اینجا خاتمه نمی یابد، بلکه باید به مواردی همچون ضعف علمی تألیفات که تا حدودی ناشی از مشکل عدم دسترسی محققان به همه اسناد وشواهداست اشاره کرد یا محدودیتهایی که از لحاظ فرهنگی وبینشی برای مؤلف تاریخ معاصر وجود دارد وباتأثیر پذیری والگو برداری ازایدئولوژیهای چپ وراست واقتباس وپیروی ازروش وتفکر تاریخنگاری غربی به صورتیکه بدون در نظر گرفتن تفاوت های موجود شرق وغرب، درصدد تبیین تاریخ از طریق متدهای تحلیلی غرب برمی آیند. شکی نیست که اسناد، موثق ترین دستمایه های تاریخ نگاری می توانند به شمار آیند، اما باید توجه داشت که اتکاء مطلق به مکاتبات رسمی واسناد طبقه بندی شده خارجی یادولتی نیز نمی تواند راهبرتحلیل صحیح وجامع تاریخ معاصر باشد، بلکه برای تدوین تاریخ انقلاب به خاطره های کتبی وشفاهی، تصاویروفیلمها، شبنامه ها وروزنامه ها، آثار هنری ومادی وسایرمنابع، متون ومدارک هم نیازاست که می توان باایجاد یک مؤسسه بزرگ تحقیقاتی به فعالیتهای برجسته ای درزمینه مطالعات تاریخ وفرهنگ ایران دست یازید.

وازمین جا به بحث اهمیت تاریخ نویسی دردانشگاهها می رسیم بی شک همه می دانند که باتوسعه فرهنگ وعلوم، مقبولیت کتابهای علمی دانشگاهی درزمینه تتاریخ ایران تابدان حدی رسیده که نه تنها نسل جوان بلکه خوانندگان عام رانیزبه خود جلب می نماید. پس چه بواسطه ضرورت نگارش علمی ومتقن تاریخ وچه به خاطر نیازجامعه به تحلیلهای منطقی ومستدل لازم است کوششهای زیادی مصروف این بخش شود وازچارچوبه رفع تکلیف وارانسه چندواحددرس عمومی خارج گردد. پرداختن به فعالیتهایی چون برگزاری همایش وجلسات نقد یاسخنرانی درباره تاریخنگری وتألیفات فرهنگی ایرانیان، فراهم کردن زمینه همکاری دانشگاهها بامؤسسات پژوهشی درباره تحقیقات تاریخی، گردآوری اسناد ومدارک شفاهی وکتبی در دانشگاهها ودهها فعالیت دیگر در این عرصه می تواند به گسترش مطالعات کاربردی وآگاهی بخش درزمینه آشنایی جوانان ودانشگاهیان باسیرپیشها ونگرشهای مورخان ایران منجر می شود. اگر درهای آرشیوها وکتابخانه های مؤسسات مختلف بر روی محققان تاریخ به ویژه جوانان گشوده گردد، اسناد ومنابع چاپ نشده، تنظیم ومنتشر گردد همایشهای راهبردی

برای تبادل نظریین محققان تشکیل شود، هزینه‌های مالی پژوهش برای هر علاقمند کوشائی تقبل گردد بازشناسی همه ابعاد تاریخی و فرهنگی رویدادهای سرنوشت ساز این کشور همراه بایطرفی و منش صحیح علمی و اخلاقی مطمح نظر قرار گیرد و اگر... آنوقت می‌توان امیدوار بود که تاریخ، فرهنگ و بینش ایرانی همواره جذاب و نو خواهد ماند و باحقیقت و زیبایی درگستره تمدن و فرهنگ جهانی جلوه خواهد نمود.

### یادداشت‌ها

- ۱- گروه مؤلفین: تاریخنگاری در ایران (مجموعه مقالات) ترجمه یعقوب آژند (تهران، گستره ۱۳۶۰) ص ۱۳.
- ۲- ذبیح الله صفا: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (تهران، امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۵۷) ص ۱۷.
- ۳- مانند تألیفات پرویز پژوم شریعتی و امیدعطایی درباره داستان آفرینش و نظر آریائی‌ها.
- ۴- صادق سجادی/هادی عالم زاده: تاریخنگاری در اسلام (تهران، سمت، ۱۳۷۴) ص ۱۲.
- ۵- عبدالرحمن ابن خلدون: مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی (تهران، علمی و فرهنگی، ج ۷، ۱۳۶۹) ج ۲، ص ۱۱۵۰.
- ۶- صادق آئینه وند: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۴۲۹، ۴۶۳.
- ۷- فرانس روزنتال: تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسددا... آزاد (مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۵) ج ۱، ص ۴۷۳۰.
- ۸- منوچهر مرتضوی: مسائل عصر ایلخانان (تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۵) ص ۷۷ و ۳۷۰.
- ۹- فریدون آدمیت «انحطاط تاریخنگاری در ایران» مجله سخن، دوره ۱۷، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۶، ص ۱۷.
- ۱۰- ر.ک: ابوالفضل شکوری: جریان شناسی تاریخنگاریها در دوره معاصر (تهران، بنیاد تاریخ، ۱۳۷۱) ص ۷۳.
- ۱۱- سیمین فصیحی: جریانهای اصلی در تاریخنگاری در دوره پهلوی (مشهد، نوند، ۱۳۷۲) ص ۳۴.
- ۱۲- چنگیز پهلوان: کتابنمای ایران (مجموعه مقالات) (تهران، نو، ۱۳۶۶) ص.
- ۱۳- انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷-۷۹) ج ۳.
- ۱۴- گروه مؤلفین: درآمدی بر تاریخنگاری انقلاب اسلامی (تهران، مزامیر، ۱۳۷۶) ص ۱۲۹.